



آیت‌الله سید عبدالعزیز طباطبائی

همکار علمی علامه امینی

علامه امینی (۱۲۸۱–۱۳ تیر ۱۳۴۹)، در

تبریز و نجف نزد علمای بزرگ تحصیل کرد و اجازهٔ اجتهاد دریافت نمود. پرورش محققان، تألیف چندین کتاب و تأسیس کتابخانه، بخشی از فعالیت‌های فرهنگی اوست.مهمترین اثر او دانشنامه «الغدیر» است که برای نگارش آن حدود ۴۰ سال عمر صرف کرد. آنچه در زیر می‌آید،

بخشی از گفتگوی مفصل بااستاد محقق طباطبائی است.

**چه عاملی باعث شد تا علامه امینی از موقعیتی که در تبریز داشت**

**دست بشوید و به نجف برگردد و آن کارهای عظیم را شروع کند؟**

مرحوم علامه به امیرالمؤمنین <sup>(ع)</sup> و حقانیت شیعه عشق

می‌ورزید. نمی‌توانست تحمل کند صدمه‌ی ناشکالی وارد شود. در همان تاریخی که ایشان در تبریز بود، وهابی‌های بزرگ تبلیغات ضد شیعه، جلسه‌هایی داشتند و ایشان با آنها مبارزه می‌کرد. ادامه فعالیت ایشان منجر به مسافرت و نجف شریف شد.

**علامه امینی در الغدیر چه کرده و این کتاب کلا چه می خواهد بگوید؟**

مجموعه عظیم الغدیر اولاً دفاع از مظلومیت امیرالمؤمنین <sup>(ع)</sup>

است. دیگر اینکه در اسلام انحرافات و تحریفاتی شده بود و

ایشان می‌خواست که باآن مبارزه کند و حق را ثابت کند.

در جلد اول از «حدیث غدیر» شروع کردند که پیغمبر اکرم <sup>(ص)</sup>

در برابر صد هزار جمعیتی که از مناطق مختلف برای حج بسیج شده بودند، نص بر خلافت امیرالمؤمنین <sup>(ع)</sup> کرده. دست ایشان

را بلند کردند و به مردم نشان دادند. این را «حدیث غدیر»

می‌گویند که ایشان آن راز صدویست صحابه نقل کرده که آنجا

بودند. همچنین طبقات تابعین و طبقات محدثین بعد از قرن

به قرن دگر ذکر کرده‌اند. می‌توان گفت هیچ حدیث متواتری از این

نداریم. نه در فقه و نه در عقائد. که اینقدر طبقه به طبقه و نسل

به نسل از زمان ما تا زمان پیغمبر <sup>(ص)</sup> آن را روایت کرده باشند.

بعد شروع کردند به کسانی که این حدیث را به نفع در آوردند.

از خود امیرالمؤمنین <sup>(ع)</sup> و صحابه شروع کردند. بعد تابعین، که

این حدیث را نقل کرده‌اند و معای خلافت راز آن فهمیده‌اند.

در جلد سوم هتمت‌هایی را که به شیعه زده‌اند، مطرح کرده و

یکی یکی جواب داده.

در جلد چهارم بیشتر شرح شعراست که حدیث غدیر را به نظم

در آورده‌اند.

در جلد پنجم متعرض می‌شوند به رد بر وهابیت و عقاید آنها، و

مشروعیت زیارت پیغمبر <sup>(ص)</sup> و ائمه <sup>(ع)</sup> و از کتاب‌های خودشان

اثبات می‌کند. بعد می‌رسند به جعل حدیث، که حکومت اموی

و عباسی واد می‌کردند به نفع خودشان حدیث جعل کنند!

جلد ششم اختلافات یا تحرفاتی را مطرح کرده و ثابت کرده‌اند

که آنچه شیعه می‌گوید، درست است و ادله را از کتب اهل

سنت آورده‌اند.

مرحوم شیخ محمدرضا مظفر صاحب کتاب «منطق مظفر» و

«اصول مظفر» می‌فرمودند: «مجتب می‌کنم حدیث‌های محمدحسین

کاشف الغطاء که آیا و اجدادی عرب و سرآمد ادیب عصر خودش

بود و آن قلم زیبا و شیوا و داردار، وقتی کتاب کوچکی نوشت،

هفت اشکال ادبی به ایشان کردند که در جاهای بعدی مطرح

است و علامه امینی که آن تبریز آمده و هنوز نموده هیچ دست

یازده جلد به آن ضخامت نوشته، یک ایراد ندارد!

**علت چه بود؟**

مرحوم علامه محمدعلی اردوبادی از علمای نجف، بسیار

فاضل بود و شعر خوب می‌گفت و در لغت و ادبیات بسیار

ممتاز بود. مرحوم آقای امینی هر چه می‌نوشت، تا هنگامی

که بر ایشان نمی‌خواند، به چاپخانه نمی‌فرستاد. این اواخر

که آقای اردوبادی پیر و ضعیف شده بود، منزل آقای امینی

می‌آمد و مرحوم آقای امینی برای ایشان می‌خواند وایشان دیگر

نمی‌توانست بشنیدند، در حالی که خوابیده بود، گوش می‌داد و

**امتیاز الغدیر**

**کتاب‌های زیادی قبل از علامه امینی درباره غدیر و سایر احادیثی که**

**بر اثبات ولایت حضرت علی<sup>(ع)</sup> است، نوشته شده؛ الغدیر چه امتیازی**

**بر نوشته‌های گذشتگان دارد؟**

ایشان به دو کتاب در اثبات امامت خیلی اظهار علاقه می‌کرد

و اهمیت می‌داد: «عقبات الانوار» و دیگری «ضیاء العالمین»

مرحوم ابوالحسن فتوتی- جد صاحب جواهر- وی می‌گفت مثل

ایشان تاکنون نوشته نشده است. ولی این کتاب‌ها مربوط به قبل

از چاپ بود؛ بنابراین جلدو صفحه را تعیین نمی‌کردند و مراجعه

یک مطلب در مآخذ، زمان بسیاری می‌برد. این امتیاز را الغدیر

دارد که من منابعش خیلی بیشتر از دیگر کتاب‌هاست و هم جلد

و صفحه و جایش را مشخص می‌کند. آقای امینی می‌فرمودند:

من می‌رقتم «کتابخانه حسینیّه شوشتری‌ها» مطالعه می‌کردم.

بعد دیدم این مقدار وقتی که جهت مراجعه برای خواننده‌ها

تعیین شده، مثلاً از صبح تا ظهر، کافی نیست. با متصدی

کتابخانه قرار گذاشتم که من آنجا ۲۴ ساعت باشم و در بار

من ببندد. یک مقدار نان می‌بردم و وقتی که کتابخانه تعطیل

می‌شد، در را می‌بست و من می‌ماندم، چون تصمیم گرفته

بودم تمام کتاب‌ها را مطالعه کنم و یادداشت بردارم. همین کار

رادامه دادم تا همه را مطالعه کردم و یادداشت برداشتم. تصادفاً

متصدی کتابخانه به مناسبتی همین مطلب راگفت.

مرحوم کاشف الغطاء، یک وقتی به من فرمود: «آقای امینی آمد،

کتابخانه ما را ریز ریز کرد؛ تعبیر ایشان بود! از خود آقای امینی

شنیدم که: تا حالا ۴هزار جلد کتاب مطالعه کرده‌ام.

**علامه امینی ساعت بسیاری از شبانه روز را به تحقیق و تألیف**

**می‌پرداختند. آیا ایشان به کارهای دیگر هم می‌رسیدند؟**

ایشان علاوه بر این، به کارهای عبادی می‌رسیدند و به

مستحبات، تلاوت قرآن، زیارت و… می‌پرداختند. مگر

می‌فرمود که: این کار، ما راز انسانیت انداخت؛ یعنی از دید و

بازدید. آن چیزهایی که در میان دوسنان متعارف است، مرحوم

بودند و جانی نمی‌رفتند و به این شکل اعتزال می‌کردند. تازه

بعد از اینکه در سنین اخیر تعداد زیادی کتاب چاپ می‌شد و

می‌آمد، ایشان مگر می‌فرمودند که: «باید مطالعه کتاب را از

سر گرفت. کتاب‌های جدید آمده!» مرحوم آیت‌الله العظمی

عبداللهادی شیرازی در تقریرظ بر الغدیر نوشته‌اند: اگر ایشان در

میانمان در نجف و در منظر خود مانوبد، فکر می‌کردیم الغدیر

کار گروهی است، کار یک نفر نمی‌تواند باشد وایشان به تنهایی

کار یک گروه و سازمان را کرده‌است!

**سختی‌ها**

**ظاهران چاپ الغدیر هم به رضامتی افتادند؟**

بعد از جنگ جهانی I کاغذ کمی بود و تهیه اش خیلی سخت

بود.ایشان فرمودند: من برای تهیه کاغذ به بغداد رفتم و در حرم

با مرحوم شیخ محمدرضا مظفر ملاقات کردم. گفت: «چقدر

کاغذ می‌خواهی؟» گفتم: «سصد بند»، فرمود: «من با همهٔ

روایطم کارهای بند می‌خواهم، یک ماه است که دارم یادگیری

می‌کنم و هنوز دستم به جایی نرسیده است!» مرحوم علامه

فرمودند: «من فردا می‌روم، ما رازبار داریم.» فرمودند: رفتم

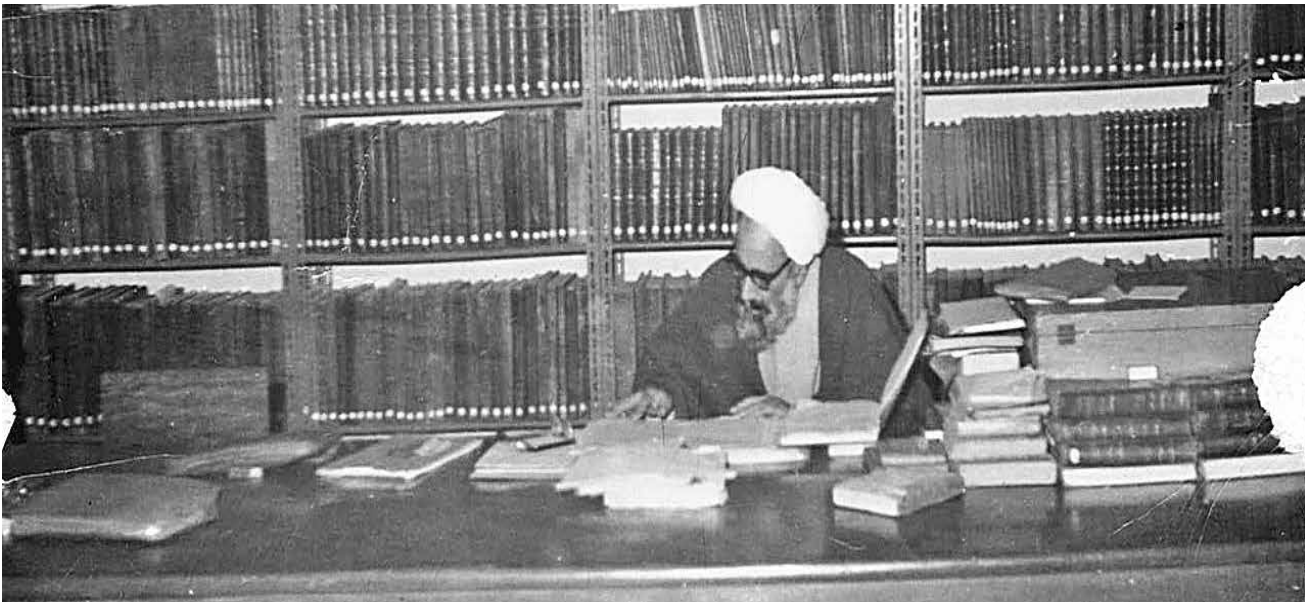
مرکز این کار. مسئول آنجا پرسید: «چقدر کاغذ می‌خواهی؟»



# از برکه تادریا

»»»»»

۱۴ تیر روز بزگداشت ققیه، محدث، مورخ، متکلم و نسخه‌شناس بزرگ، علامه عبدالحسین امینی است، مؤلف دانشنامه «الغدیر».



نجف اشرف

علامه امینی در کتابخانه

امیرالمؤمنین (ع)

عکس:

اینترنت

گفتم: «سبید بند.» گفت: «اینجا تحویل

می‌گیری یا به نجف بفرستی؟» گفتم:

«اگر به نجف بفرستی که خیلی بهتر

است.» آدرس چاپخانه را داد ام و پولش را

پرداختم و بیرون آمدم. بایست که آن اقا اعتراض

شد که: «یکجا چطور سبید بند کاغذ

دادی؟» گفتم: «این اقا وقتی جلویم قرار

گرفت، به من حالتی دست داد که اگر هر

چه کاغذ می‌خواست، بایست می‌دادم

و ایشان سبید بند خواست و من هم

دادم.» از این نوع زیاد بود!

**ایشان در تهیه منابع و مآخذ دچار مشکل**

**نمی‌شدند؟**

خیلی زیاد، کتابخانه ای را که اسم

نمی‌برم، عذر می‌خواست و آقای امینی

را برای مطالعه نمی‌پذیرفت. ایشان

فرمودند: کتابی آنجا بود که من احتیاج

داشتم و راهی هم نداشتم: به مسئول

کتابخانه گفتم و ایشان نپذیرفت، با

حرم مشرف شدم، عرض کردم: «یا

امیرالمؤمنین، شما مظلوم بودید، حالا

هم مظلوم هستید. حتی شیعه‌های شما

هم به شما ظلم می‌کنند! من در خدمت

شما هستم، می‌خواهم کاری بکنم به من

کمک نمی‌کنند، همکاری نمی‌کنند.»

به دلم افتاد بوم به کریلا. از حرم بیرون

آمدم، سوار ماشین شدم و رفتم کریلا.

حرم. یکی از منبری‌ها بغل دستم نشسته

بود، بعد از نماز گفت: «من چند کتاب

دارم که فعلاً مورد حاجت نیست. بیاید

منزل ما، ببینید اگر به درد شما می‌خورد

هر کدام را که لازم داشتید، ببرید.» رفتم

منزل ایشان، کتاب‌ها را آورد. اول کتابی را

که برداشتم، دیدم همانی است که به من

می‌خواستم! خطی بود، نسخه بهتر و

کاملتری هم بود و چند کتاب دیگر، اجازه

گرفتم و به منزل آوردم و استفاده کردم و

بعد بزرگواردم.

چیزی که خود شاهد بودم، اینکه یک

روز بنده و آقای سید مهدی خراسن بر

ایشان وارد شدم، فرمودند که: «فلاں

ولی خود عبارات را می‌خواهم و پیش

همان اقا است (که نمی‌توانست برود

کتابخانه‌اش). یکی از شماها بیروید و عین

عبارت را بنویسید و برایم بیاورید.» آقای

سید مهدی ملتزم شد این کار را بکند.

بعد از یک یا دو روز رفتم خدمتشان،

دیدم خود کتاب روی میز امینم، آقای

عرض کردم: «آقای خراسان کتاب را آورد؟»

فرمودند: «نه، شیخ اسد حیدر (مؤلف

الامام الصادق<sup>(ع)</sup> و المذاهب الأربعة) دپیروز

آمد و این کتاب دستش بود، گفت: باشد

خدمت شما، شاید لازم بشود!» همان

کتاب که ایشان احتیاج داشت.

**در مورد آثار الغدیر در جهان عرب زبان امروز،**

**نکته‌ای به نظرمان می‌رسد.**

مرحوم آقای امینی می‌فرمودند: یک

سفر رفتم خدمت آیت‌الله بروجردی،

ایشان فرمودند که: «الغدیر شما برای

گروهی نفع داشت، برای گروهی ضرر!»

عرض کردم: «شما از کدام قسم هستید؟»

[به شوخی] فرمودند: «برای من ضرر

داشت! گروه زیادی در سوریه و لبنان

بر اثر این کتاب شیعه شدند و بعضی‌ها

پیشمان مسجدی بودند که از اوقاف،

ماهانه داشتند یا کاربند بودند، اینها را

آخراج کردند. آقای شرف‌الدین به من

نامه نوشتند که اینها را اخراج کردند، شما

برایشان حقوقی قرار بدهید، و ما ماهانه

قرار داریم. برای من ضرر داشت!» این

کتاب در همان وقت اینقدر اثر داشت.

**شبهه کار علامه امینی چگونه بود؟**

ایشان کتاب‌ها را مطالعه می‌کردند. دفتری

داشندند و آنها را یادداشت می‌کردند. گاهی

کتاب کتاب، گاهی موضوع موضوع، یک

موضوعی را عنوان می‌کردند، بعد مدارکش

را، جلد و صفحه را معین می‌کردند. به

پاکووسی الغدیر که مبادرت می‌کردند، آن

یادداشت‌ها را استفاده می‌کردند.

**سایر آثار**

**علامه علاوه بر «الغدیر»، «شهادة الفضیلة» و**

**«شمرات الانساف»، آثار دیگری هم دارند؟**

آنچه الآن به نظرم هست، «المطالب

العالیه» است در مباحث اعتقادی که

خیلی برایش ارزش قائل بودند.

**شنیده‌ایم الغدیر شانزده جلد یا بیشتر بوده،**

**ولی تنها یازده جلدش چاپ شده و بقیه به**

**صورت دستنویس باقی مانده‌است.**

سفر آخری که آقا زاده ایشان حاج اقارضا

امینی به قم آمده بود، می‌فرمودند که

ایشان نجف مانده‌است.

**از کتابه‌های ایشان «سیرتنا و سنتنا» هم بوده**

**که اینجاذکری از آن نند.**

در سفری که ایشان به حلب رفته بود و از

کتابخانه‌ها استفاده می‌کرد، فرمودند:

کسی از من پرسید: «چرا اینقدر در حب

اهل بیت مبالغه می‌کنید؟ اهل بیت را ما

به دوست داریم، شما هم دوست دارید،

شما زیاد روی می‌کنید» و ایشان با او

وارد صحبت شده بود و بعد که از سفر

برگشتند، همان مباحثه و مناظره را منظم

کردند و البته دقیق تر و با منابع بیشتری و

به صورت کتاب «سیرتنا و سنتنا» درآمد.

یکی هم «السنة و السیره» است در رد

وهابیت که جلد پنجم الغدیر است، در

مورد زیارات و جهات دیگر است. این

بخش به صورت مستقل چاپ شد.

دیگر «تفسیر سوره فاتحة الکتاب»

است، چون ایشان در نجف درس تفسیر

داشندند، قبل از نگارش الغدیر که من

درک نکردم. چون مرحوم شیخ عباس

قمی که در سال ۱۳۵۹ قوت کردند،

آقای امینی به من فرمودند: آقای شیخ

عباس میل داشت این کتاب چاپ شود

و می‌گفت: چرا الغدیر را چاپ نمی‌کنی؟

من دلم می‌خواهد ببینم! از همان وقت

آماده بود و ایشان مشغول تفسیر سوره

فاتحه بودند که در ایران به چاپ رسید.

ایشان می‌فرمودند: یک دوره رجال،

اسناد و متون «وسائل» را با دقت زیاد

تصحیح کردم. خانه کلنگی بود، متأسفانه

آن کتاب را موبیانه خورد!

**آیا خودتان در تصحیح یا استساخ الغدیر**

**تشم داشتید؟**

در استساخ یک مقداری. گاهی رجالی

را ایشان می‌گشتند شرح حاشی را پیدا

می‌شدند، به من می‌دادند و می‌گفتند